

(23)

(من الواح ابوالفضائل)

هو العزیز

لم یزل نفحات قدس از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لایزال بروایح عز معنوی از یمین عرش ربانی در هیوب خواهد بود سحاب جود و کرم آنی از ابلاغ فیوضات منیعه ساکن نگشت و غمام فضل و رحمت آنی از انزال امطار فیض نیاسود بحمد الله شمس عنایت مشرق است و بدر مکرمت از افق عزت طالع و لکن نفوس مشغوله و نقوش محدوده از این رحمت اصلیه و نعمت سرمدیه ممنوع بوده و بحجبات وهمیه و سبحات ظنیه محتجب و محروم خواهند بود

معلوم آن جناب بوده که مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است و هر نفسی که بآن صبح هدایت و فجر احدیت فائز شد بمقام قرب و وصل که اصل جنت و اعلی الجنان است فائز گردید و بمقام قاب قوسین که ورای سدره منتهی است وارد شد و الا در امکانه بعد که اصل نار و حقیقت نفی است ساکن بوده و خواهد بود اگر چه در ظاهر بر اکراس رفیعه و اعراش منیعه جالس باشد بلی آن سماء حقیقت قادر و مقتدر که جمیع ناس را از شمال بعد و هوی بیمین قرب و لقاء رساند لو شاء الله لیکون الناس امة واحدة و لکن مقصود صعود انفس طیبه و جواهر مجردة است که بفطرت اصلیه خود بشاطی بحر اعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذو الجلال از عاکفان امکانه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند کذلک قدر الأمر من قلم عز منیر

انشاء الله امیدواریم که آن جناب خود را از صهبای رحمت الهی منع نفرمایند و نظر پاک را باسباب فانیه نیالایند تا از سراب فانی بیحر باقی واصل شوند و همچنین سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل باسباب قدرت ظاهریه و غلبه ملکیه همین شئونات فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قدم علی ما کان علیه ظاهر شود و تجلی فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نماند بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او منصعق بلکه فانی محض شوند دیگر در این مقام مقبل الی الله از معرض بالله منفصل نگردد چنانچه در جمیع مظاهر قبل این مطلب وضوح یافته و بسمع عالی رسیده اینست که مشرکین در هر ظهور بدیع و تجلی منیع چون جمال لایزال و طلعت بی مثال را در لباس ظاهر ملکیه مثل سایر ناس مشاهده می نمودند بدین جهت محتجب گشتند و غفلت نموده بآن سدره قرب تقرب نمی جستند بلکه در صدد دفع و قلع و قمع مقبلین الی الله بر آمده چنانچه در این کور ملاحظه شد که این همج

رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفسرند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از این که جمیع این بلایا بمنزله دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یبدل الله ما یشاء و انه علی کل شیء قدیر چنانچه از هجرت این مهاجران باین سمت اشتهار و علو این امر جمیع امکانه ارض را احاطه نموده چنانچه اهل این اطراف مطلع شده اند و این نصرت را سلطان احدیه بید خود اعلاء فرمود من دون آنکه احدی مطلع شود و یا شاعر باشد اینست معنی آن شعر پارسی که میگوید :

" تو گرو بردی اگر جفت اگر طاق آید "

در هر حال سلطنت و قدرت و غلبه سلطان حقیقی را ملاحظه فرما و گوش را از کلمات مظاهر نفی و مطالع قهر پاک و مقدس فرمائید که عن قریب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید و دون آن را مفقود و لاشیء محض ملاحظه خواهید فرمود اگر چه بحمد الله حق و مظاهر او همیشه در علو ارتفاع و سمو امتناع خود بوده بلکه علو و سمو بقول او خلق شده لو انتم ببصر هذا الغلام تنظرون و دیگر اینکه این عبد همیشه در ذکر آن دوست بوده و سبقت دوستی آن جناب از نظر نرفته و ان شاء الله نخواهد رفت بشرطها و شروطها و أنا من شروطها و امیدواریم که این ذکر رانسیان مقطوع ننماید و این اثبات را محو از پی نیاید و امید از رب العزة چنانست که در نهایت بعد صوری بمنتهی قرب معنوی فائز باشی چنانچه کل من علی الارض میان آن جناب و حضرت مقصود حجاب نشود زیرا که دون این قرب و بعد مذکوره قربی عند الله مذکور است که او را شبهی و ضدی و مثلی در عالم ملکیه که امکانه حدود است متصور نه جهدی باید که بالطاف سلطان احدیه بآن مقام درائی تا از شجره بعد و اثمار و اوراق او بالمره پاک و مقدس گردی و این قریبست که بیعد تبدیل نشود و بدوام الله باقی خواهد بود و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم